



آشکاری بود که مجاهدین محلی و واحدهای دولتی در زمینه تجارت محلی هروئین اشتراک منافع دارند. بر اساس همه گفته‌ها همین مسأله از سال ۲۰۱۱ به بعد بین طالبان و نیروهای دولتی برقرار بوده است.

قدرت خویشاوندی منجر به ترتیبات مشترکی شد که به موجب آن خانواده‌های بزرگ با فرستادن یک پسر برای جنگ با ارتش یا پلیس دولتی (در قبال دستمزد) و پسر دیگر برای جنگ با طالبان از خود محافظت می‌کردند. این شیوه در بسیاری از جنگ‌های داخلی راهبرد بوده است. مثلاً در میان خانواده‌های اشراف انگلیسی در قرن پانزدهم میلادی در جنگ‌های گل سرخ‌ها* این شیوه رواج داشت. این بدان معناست که در مقطع خاصی یکی از پسران می‌تواند بدون ترس از آزار و اذیت طرف پیروز جنگ فرار کند و به خانه برگردد.

چنین ترتیباتی در خدمت اهداف عملی هم هستند. برای نیروهای چریکی اغلب امکان نگهداری تعداد قابل توجهی اسیر جنگی وجود ندارد. ممکن است تعداد کمی را برای گرفتن باج گروگان نگه دارند، اما اکثر سربازان عادی را رها می‌کنند یا در صفوف خود چریک‌ها ثبت نام می‌کنند یا کشته می‌شوند.

از این رو مانند اروپای قرون وسطی افغانستان سنتی دارد که طالبان همواره به آن پایبند بوده‌اند و به فهم علت سرعت موفقیت آنها کمک می‌کند. طالبان چه بلافاصله و چه پس از اولین حملات، سربازان دشمن را به تسلیم فرامی‌خوانند. اگر آنها این کار را انجام بدهند، می‌توانند به محاصره‌کنندگان ملحق شوند یا با سلاح‌های شخصی خود به خانه‌شان بازگردند. کشتن دشمن شرم‌آور تلقی می‌شود. از سوی دیگر از دشمنانی که با آنها مبارزه می‌کردند،

▲ طالبان در کناریکی از تانک‌های خود در موقعیتی در حدود ۱۵ کیلومتری شمال کابل شنبه ۹ نوامبر ۱۹۹۶ در مسیر خود به سمت خط مقدم می‌رفتند.
عکس سانتیاگو لیبون/AP/